

Abstract

Since maintaining and establishing security in the country is one of the requirements of a country's system, therefore, the rule of law is also important to support the process of maintaining security. This study was conducted to investigate the criminal protection of the rule of law in the field of security crimes. The present research has been done by descriptive-analytical research method, which has been done with the tools and with reference to the existing laws, books, articles and dissertations of the present research. It should be added that in this study, the rule of law, perceptions of the rule of law, the position of the rule of law and the rule of law in the Islamic Republic of Iran have been studied. From this research, it can be concluded that without a doubt, every society and every judicial system has specific laws and governance that maintain the security of citizens and society in the shadow of criminal protection of these laws.

Keywords: Sovereignty, Law, Criminal Protection, Constitution

بررسی حمایت کیفری از حاکمیت قانون

بیژن نجفی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

یزدان نصرتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

اکبر وروایی^۳

چکیده

از آنجایی که حفظ و برقراری امنیت کشور از لازمه‌های نظام یک کشور است بنابراین جهت حمایت از فرآیند حفظ امنیت نیز حاکمیت قانون حائز اهمیت است. این پژوهش باهدف بررسی حمایت کیفری از حاکمیت قانون در قلمرو جرائم امنیتی صورت پذیرفته است. تحقیق حاضر با روش تحقیق توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است که با ابزار و با استناد با قوانین حاکم، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود به تحقیق حاضر پرداخته شده است. باید افزود که در این پژوهش به بررسی حاکمیت قانون حاکمیت قانون، برداشت‌ها از حاکمیت قانون، جایگاه حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بدون شک هر جامعه و هر نظام قضایی قوانین مشخص و حاکمیتی را دارد که در سایه حمایت کیفری از این قوانین امنیت شهروندان و جامعه را حفظ کند.

کلیدواژه‌ها: حاکمیت، قانون، حمایت کیفری، قانون اساسی

این مقاله از رساله دکتری بیژن نجفی « بررسی حمایت کیفری از حاکمیت قانون » با راهنمایی دکتر یزدان نصرتی و مشاوره دکتر اکبر وروایی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، استخراج گردیده است.

دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران^۱

استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران^۲

استاد گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران^۳

مقدمه

هیچ حکومتی در طول تاریخ فاقد سیاست جنایی نبوده است زیرا به هر حال در مقابل جرم واکنش و کنشی خاص وجود داشته‌است. انسان‌ها حسب ذات خویش موجودی مبتکر و مبدع هستند. این ابتکار جلوه‌های متعددیافته‌ها گاه در شیوه ارتکاب جرم تبلور پیدا نموده است که همراه با فزونی و تغییر طرق ارتکاب‌جرم، راهکارهای مقابله با آن نیز دستخوش تغییر و تبدیل گردیده است و این روند نیز در دهه‌های اخیر روبه افزایش گذارده شده است. سیاست‌تقنینی سیاستی که تعقل و اندیشیدگی در بطن آنهفته گردیده است که با توجه به نظر و گستردگی مفهوم مذکور، افراد و مراجع دخیل در آن نیز طبعاً طیف وسیعی را شامل می‌شوند.

حکومت قانون، یکی از چهار مؤلفه بنیادین حکمرانی شایسته است که در کنار اصولی چون شفافیت، پاسخگویی و مشارکتی بودن، بر نظم نوین حقوقی اساسی داخلی کشورها سایه افکنده و سمت‌وسویک جامعه انسان‌محور، فردگرا، دموکراتیک، حق مدار و آزادی بنیاد را ترسیم و تنسیق می‌نماید. حقوق بین‌الملل عمومی در فرایند شکل‌گیری و توسعه حاکمیت قانون، هم‌امدار حقوق داخلی است و هم در مقام اجرا به سازوکارها و نهادهای آن وابسته است. با این حال داستان حاکمیت قانون، به ماجرای جذاب و پرحاشیه می‌ماند که نخستین بار در زیست‌بوم حقوق داخلی اتفاق افتاده و به تدریج به متن حقوق بین‌الملل باریافته و این ساحت خطیر را عطرآگین حضور خود و آبستن تحولات اساسی ساخته است. امروزه دورنمای حاکمیت قانون چنان با شأن و منزلت قاعده حقوقی پیوند خورده است که ایجاد و اجرای آن مستلزم بازتعریف و بازاندیشی در ساختارها، نهادها و سازوکارهای سنتی حقوق بین‌الملل می‌باشد.

با توجه به اینکه موضوع امنیت در هر کشوری از مسائل حیاتی و مهم محسوب می‌گردد و طرح‌ریزی و شیوه‌های اعمال نمودن قوانین در کشورها در خصوص جلوگیری از به وجود آمدن جرائم علیه امنیت حائز اهمیت بوده و دانش‌امنیت در هر کشوری باعث پیشرفت در همه زمینه‌ها و هرچه بهتر شدن ارتباطات بین‌المللی با کشورهای دیگر و تبادل افکار و اندیشه‌های بسیار مهم و ارزشمند می‌گردد. همیشه اجزاء مهم و حیاتی هر کشور جزو اهداف خرابکارانه سازمان‌های قدرتمند اطلاعاتی دنیا بوده است که جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست بلکه بیشتر از کشورهای دیگر درگیر می‌باشد. باید به نحو دقیق و اساسی با بهره‌گیری از بهترین امکانات و انجام دادن بهترین امور در ایجاد یک سیستم امنیتی پرداخت و باید قبل از بروز هرگونه خطر و جرم امنیتی با یک پیش‌بینی صحیح و دقیق مانع از خطر قریب‌الوقوع گردید. در جمهوری اسلامی ایران هر چند بروز مشکلات بسیار زیاد امنیتی باعث تأثیر منفی در کشور نگردیده است ولی بانگاه به دیگر کشورها می‌توان نتیجه گرفت روابط بین‌المللی و توان علمی و فنی کشورها در گرو جلوگیری از بروز جرائم امنیتی مؤثر بوده است. صاحب‌نظران در حوزه سیاست جنایی ایران در رابطه با امنیت کشور از مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین روش‌ها استفاده نمودند و معتقدند که پیشگیری مؤثرتر خواهد بود که به تصویب قانون و سیاست‌گذاری و امضا توافق‌نامه‌های بین‌المللی برای جلوگیری از این جرائم پرداخته‌اند البته باید گفت هنوز به حد عالی در این زمینه نرسیده باشند.

از آنجایی که حفظ و برقراری امنیت کشور از لازمه‌های نظام یک کشور است بنابراین جهت حمایت از فرآیند حفظ امنیت نیز حاکمیت قانون حائز اهمیت است. در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که سیاست تقنینی ایران چگونه از حاکمیت قانون حمایت کیفری می‌نماید؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از اصول مهم و اساسی که به موجب قانون اساسی ایران مقرر و اعلام شده، اصل حاکمیت قانون است. البته می‌توان گفت، حاکمیت قانون از مبانی اندیشه سیاسی می‌باشد و دستور گرایی و قانون اساسی از آن گرفته شده است. آموزه‌ی دولت قانون‌مدار یا قانون محور (حاکمیت قانون) متضمن قرائت خاصی از مفهوم قدرت و زمامداری است که در تاریخ سیاسی کشورهای غربی، به خصوص برای اولین بار از قرن هفدهم به بعد در آلمان و سپس در فرانسه مطرح شد. این آموزه، زائیده‌ی ارزش نظمو نفی خودکامگی و همچنین افکار آبادی طلبی است که حکم می‌کند سازمان‌های عمومی تابع قانون قرار گیرند و افراد در مقابل دولت به نحوی در تعامل باشند که حقوق و آبادی‌های آن‌ها ضایع نشود.^۲

حاکمیت قانون از جمله مفاهیم مهم حقوق عمومی است که ریشه تاریخی در اعصار گذشته دارد و در دهه‌های اخیر در محافل حقوقی، سیاسی و حتی اجتماعی، مورد اقبال بیشتری واقع شده است؛ هر چند این اصطلاح در ادبیات حقوقی، معنای خاص خود را دارد، ولی امروزه به لحاظ رواج آن در محاورات سیاسی و اجتماعیو جراید و مطبوعات، نوعی ارزش اخلاقی و اجتماعی نیز پیدا کرده است. طبعاً استعمال الفاظ و اصطلاحات مشترک در علوم و رشته‌ها و زبان‌های گوناگون، ممکن است برداشت‌ها و نیز توسعه‌ای در مفهوم آن را در پی داشته باشد. اهمیت مقوله امنیت در ایران امری قابل توجه است از سویی حمایت کیفری از حاکمیت قانون با توجه به بخش معینی از قانون دیده نشده و بیشتر برگرفته از غرب بوده و تا حدی در قانون جدید التصویب ۱۳۹۲ درج شده است. حاکمیت کیفری در واقع دفاع و حمایت از یک ارزش اساسی مورد قبول جامعه یا در جوامع اسلامی مورد قبول شارع با ضمانت اجراهای کیفری و تعیین کردن کیفر (جرم انگاری) و کیفر گزینی (اجرای عدالت کیفری) می‌باشد.

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر فقها مامیه، شکل گرفته است؛ اگرچه اصطلاح حاکمیت قانون تحت همین عنوان در حقوق اسلام و در متون فقهی به کار نرفته است. با این حال، مفهوم آن به نحوی خاص از بینمتون و مطالب مختلف، قابل استنباط می‌باشد. از این رو، برای بررسی این موضوع در حقوق ایران، ضرورت دارد از یکسو، مبانی آن در حقوق اسلام، مورد توجه قرار گیرد و از سوی دیگر، تعریف، مبانی و کلیات آن در حقوق غربی که خاستگاه آن بوده بازخوانی شود.

هدف پژوهش

Bell، ۱۹۷۰: ۱۵

Chevallier، ۱۹۹۸، □. ۱۵۰.

از جمله مواردی که پژوهش حاضر در صدد روشن نمودن آن برآمده: اولاً، دستیابی به مؤلفه‌های ثابتی در میان نظریات جرم‌انگاری می‌باشد تا از این طریق، به مبنایی مشترکی در این نظریات دست یابد و این مبنای مشترک، همان اندیشه‌های سیاسی است. هدف اصلی: تعیین سازوکاری برای احراز و شناسایی موارد حمایت کیفری از حاکمیت قانون در دو فرایند جرم‌انگاری تقنین کیفری و عدالت کیفری است.

سؤال پژوهش

مفهوم حاکمیت قانون چیست و مبنای آن در حوزه حقوق کیفری کدام است؟

فرضیه

حاکمیت قانون دارای مفهومی است و مبنای در حوزه حقوق کیفری دارد.

تعریف واژه‌ها

جرم: اعمالی را که ضرر و زیان‌ها تنها شامل مرتکب عمل نمی‌شود بلکه ممکن است عمل یک فرد که متوجه آسایش یا آرامش عمومی کل نظام یا حاکمیت یک کشور شود که در این صورت مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای آن، مناسب با نوع جرم مجازات در قانون مقرر شده است.

روش تحقیق

با توجه به موضوع و مطالب موجود، روش کاربردی است و همچنین روش بیان مطالب توصیفی تحلیلی می‌باشد؛ به جهت اینکه در این تحقیق، علاوه بر بررسی و بیان ماهیت در خصوص حمایت کیفری از حاکمیت قانون در این امر مهم می‌پردازد. روش جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای؛ علاوه بر کتابخانه، اینترنت و سایت‌ها و مقالات و کتب فقهی و حقوقی مرتبط با موضوع. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود و از ابزار فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است و محقق از روش توصیفی و تحلیل قوانین فقهی، حقوقی و نظام حاکمیتی موجود استفاده نموده است.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون هم می‌تواند ناظر بر شرایط شکلی و رویه‌ای باشد و هم می‌تواند ناظر بر محتوای قوانین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها باشد. طبق یک تعریف که به‌طور فراگیر مقبولیت دارد، در صورتی شاهد حاکمیت قانون من که حکومت اولاً به شیوه‌ای عقلانی تصمیم بگیرد و عمل کند یعنی تصمیمات‌اش بر مبنای دلیل باشد و ثانیاً این دلایل قانونی باشند. (مهم‌ترین کارکرد حاکمیت قانون در نظام حقوقی داخلی محدودیت قدرت عمومی دولت به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان

^۱ زارعی، ۱۳۸: ۸۴

^۲ مرکز مالیزی، ۱۳۸۵: ۲۲

است؛^۱ البته باید توجه داشت که هدف اصلی و مرکزی حاکمیت قانون علاوه بر محدود کردن قدرت سیاسی تحدید قدرت‌های خصوصی نیز می‌باشد. معمولاً قدرت سیاسی توسط دولت که مجموعه‌ای از مؤسسات مشخص درون جامعه است اعمال می‌گردد ولی اگر مردم نیز قدرت سیاسی را اعمال نمایند، این قدرت هم باید تنظیم و تحدید شود. زیرا اراده مردم نیز به همان اندازه می‌تواند مستبدانه باشد.^۲

به شهادت تاریخ همواره در معبر پر پیچ و خم زمان، میان قانون و دستگاه حکومت پیوندی عمیق برقرار بوده است. حکومت قانون نظریه‌ای پیچیده، چندوجهی و در حال تحول است که از گذشته‌های دور در قلمرو هر مملکتی تبیین‌کننده سامانی مستمر و مطلوب در طرز کار حکومت بوده است. امروزه حکومت قانون که عموماً در ارتباط با حقوق بشر و دموکراسی مطرح می‌شود، یک شاخص مهم و اساسی در تحلیل نظام‌های سیاسی است و بخش مهمی از مسیر تکامل در هر جامعه به شمار می‌رود.^۳

همچنین حاکمیت قانون به‌عنوان اصلی پیچیده و غامض در حقوق اساسی، اشکال متعددی از مفاهیم گوناگون نظیر عدالت، نظم، برابری و حقوق طبیعی را نیز در برمی‌گیرد.

برخی از مفسرین معتقدند که حاکمیت قانون بر وجود "قانون خوب شایسته" دلالت می‌کند. اما این چنین تفسیری از واژه مزبور، تعریف این اصطلاح را دشوارتر می‌سازد، زمانی که حاکمیت قانون را به‌عنوان حاکمیت قانونی شایسته تلقی کنیم به‌جای اینکه آن را به‌عنوان شرطی ضروری برای تأسیس یک جامعه خوب بپنداریم.^۴

از منظر تاریخی جایگاه کلاسیک ابداع عبارت حاکمیت قانون را می‌توان به آلبرت ون دایسی اختصاص داد. او در اثر معروف مقدمه‌ای بر مطالعه حقوق اساسی که در سال ۱۸۸۵ منتشر شد، حاکمیت قانون را به‌عنوان ویژگی نهادهای سیاسی در انگلستان معرفی کرد. هرچند که او این واژه را به نحو دقیق تعریف نکرد، با این وجود او برای حاکمیت قانون سه معنا در نظر گرفت، که عبارت‌اند از:

(۱) "هیچ‌کس نباید به‌طور غیرقانونی متحمل مجازات بدنی یا مالی شود، مگر بر مبنای تخلف مشخص از قانون وضع شده به روش قانونی، نزد دادگاه‌های عرفی سرزمینی." این تعبیر از حاکمیت قانون با هر سیستمی از حکومت که بر مبنای قدرت خودسرانه و صلاح‌دیدگی شهروندان را مجازات کند، در تعارض است.

(۲) نه تنها هیچ فردی مافوق قانون نیست. بلکه همه شهروندان در مقابل قانون برابرند. "حاکمیت قانون به معنای برابری همگان در مقابل قانون یا تبعیت برابر همه اقشار و طبقات از قانون عادی سرزمین است، که توسط دادگاه‌ها اجرا می‌شود، حاکمیت

^۱ حاجی‌زاده و سایرین، ۱۳۹۵: ۱۷۳

^۲ آلتمن، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۵ (A Altman)

^۳ مصفا، ۲۰۰۳، ۸۴

قانون در این معنا از نظریه مستثنا کردن صاحب‌منصبان از تکلیف رعایت قانون حاکم بر دیگر شهروندان یا رویه قضایی محاکم عادی، جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، دولت مردان جامعه نیز هنگامی که مرتکب جرائم مشابه می‌شوند، مانند سایر شهروندان مجازاتی یکسان را به آن‌ها تحمیل می‌شود. اصول بنیادین قانون اساسی انگلستان، نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردیبر اساس قانون عرفی است. به دیگر سخن حقوق بریتانیا از تصمیمات روزمره قضایی که توسط دادگاه‌های عادی مدنی و جزایی گرفته می‌شود، نشاءت می‌گیرد، نه از طنین‌اندازی برخی از اعلامیه‌های حقوقی که در قلب پاره‌ای از متون مربوط به حقوق بنیادین پنهان شده‌اند. و در یک جمله دایسی بایبان ویژگی‌های فوق‌الذکر در صدد روشن ساختن این حقیقت است که منشأ حقوق در انگلستان قواعد کامن لا است.^۱ اندیشه دایسی در گذر زمان مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان در این حوزه واقع شده و مورد بررسی و مذاقه بیشتر قرار گرفته است.

معرفت‌شناسی

معانی لغوی معرفت‌شناسی عبارت است از علم با فلسفه شناخت. معرفت‌شناسی به ادعاها با فرض‌هایی درباره شیوه‌هایی که کسب شناخت درباره واقعیت را امکان‌پذیر می‌سازد، معطوف است. پرسش اساسی معرفت‌شناسی این است که شرایط کسب شناخت درباره آنچه وجود دارد، چیست؟ معرفت‌شناسی‌رشته‌ها و معارف مختلف در واقع مقوله‌ای است که معیارها بصحت و سقم موضوع مورد نظر را بیان می‌کند.

معرفت‌شناسی به ماهیت خود شناخت می‌پردازد و برای آن معیار معرفی می‌کنند و به اصل شناخت، امکان شناخت، پاسخ به تردیدها و شبه‌های مربوطه به شناخت مورد نظر می‌پردازد. هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با اصل معرفت و شیوه شناخت انسان ارتباط دارد یعنی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی فرد از افق معرفت او حاصل می‌شود، و معرفت هر فرد نیز با شناخت او از انسان و عالی تناسب دارد.^۳

معرفت‌شناسی در خصوص امکان شناختن پدیده‌ها سعی می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد به چه چیزی معرفت داریم؟ آیا معرفتی که از راه مشاهده و آزمایش به دست می‌آید یکسره حدس و گمان است؟ آیا با تفکر ناب مستقل از مشاهده و آزمایش، می‌توان به یقین رسید؟ آیا موضوعاتی هست که خرد ما از فهم آن ناتوان باشد، و هیچ‌گاه توان درباره آن‌ها معرفتی شنی داشت. معرفت‌شناسی معرفی و شرعی بر بادهای کاملاً متفاوتی شکل گرفته‌اند این امر بر شکل‌گیری نظام حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون بسیار تأثیرگذار است.

معرفت‌شناسی معرفی و حاکمیت قانون

۱۸۳- ۱۹۹، ۱۹۶۰، Dicey.

^۲ دادگر، ۱۳۷۹: ۳۸

^۳ پارسا، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵.

معرفت‌شناسی عرفی بر دو پایه تجربه و عضل استوار است. براساس معرفت‌شناسی تجربه‌گرا، علی‌الجزا شناخت می‌باشد و به‌صورت استقرایی، یعنی تجربه، آزمایش و اندازه‌گیری به دست می‌آید. تجربه باوران تنها آنچه را که از طریق حواس قابل تجربه و آنچه از آزمایش تجربی، قائل‌آزمودن و تأیید است را دانش به حساب می‌آورند. مشاهده گران پدیده‌ها را در قالب قوانین طبیعی توصیف می‌کردند که به‌صورت نتایج کمی مشخص قابل‌ارائه بود. در دوران روشنگری تنها جنبه‌هایی از کائنات را واقعی می‌دانستند که قابل‌اندازه‌گیری باشد. این روش تجربی را نه تنها در علوم طبیعی بلکه در حوزه‌های علوم انسانی مانند سیاست، اخلاقیات ما بعد العلیه و الاهیات به کار می‌بستند.

نتیجه این برداشت این است که اموری که در قلمرو الاهیات هند از آنجا که با مشاهده و تجربه قابل‌اثبات نیستند قابل‌اعتبار و اعتماد نمی‌باشند. کارل پوپر یکی از تجربه‌گرایان معاصر معتقد است: «در علوم طبیعی آزمایش معیار محک صحت و درستیک مسئله است اما در امور دینی و متافیزیکی آزمایشی که بصله دهنده مسائل باشد نداریم، لذا علم مقدم بر دین است». علیه نظر تجربه‌گرایان حقایق متافیزیکی و دینی حتی اگر رد شدنی هم باشد اثبات پذیر نیستند و در حوزه معلومات بشری قرار نمی‌گیرند پیامد این برداشت در قلمرو حقوق این خواهد بود که باید هیچ‌یک از ارکان و منابع حقوق و قانون را مستند به قوهای خارج از حیطه حواس و ادراک حسی نمود و نیازی به احکام شرعی و دستورات دینی نیست و یافته‌های علمی برای اداره جامعه کفیمی‌باشند. تجربه‌گرایی که یکی از پایه‌های معرفت‌شناسی عرفی است در علم حقوق نگرش اثبات‌گرایی با پوزیتیویسم را ترویج می‌کند.^۲

با توجه به تحلیل فوق در قرن ۱۹ زمینه عرفی شدن کامل حقوق فراهم شد. براساس این دیدگاه اعتبار هر قانون را می‌توان بر اساس منبعی که به لحاظ عینی اثبات شدنی است ارزیابی کرد و این امر هسته اثبات‌گرایی حقوقی را تشکیل می‌دهد. میشل تر و پر تأثیر رویکرد تجربی بر حقوق را چنین توضیح می‌دهد: «پوزیتیویسم حقوقی معتقد است مطالعات حقوقی مبتنی بر گزاره‌هایی اصیل همانند گزاره‌های تجربیناشده‌اند و بر اساس این اشتیاق فراوان می‌خواهد از حقوق علمی همانند علوم طبیعی بسازد».^۳

باب تفکر پوزیوسیم را می‌توان بنا بر نظر هربرت هارت این‌گونه بیان کرد که میان آنچه حقوق هست با آنچه حقوق باید باشد تفاوت وجود دارد.^۴ این عقیده محوری را اثبات‌گراها با ارجاع مشروعیت قانون به منبع اجتماعی آن و از طریق تفکیک میان حقوق و اخلاق توضیح می‌دهند. بر این اساس معیار مشروعیت قانون با قاعده حقوقی، موفقیت در یک آزمون اخلاقی نیست بلکه معیار وضع و تصویب آن توسط یک مرجع معتبر اجتماعی است.^۵

مسیر دیگر معرفت‌شناسی عرفی از باور به حقانیت عقل و متأثر از افکار رنه دکارت بود، از نظر وی تنها تجزیه و تحلیل عقل است که ما را به چینی و ماهیت اشیا رهنمون می‌سازد و آنچه حواس عرضه می‌دارند در بوته عقل به معجون معرفت بدل می‌شود^۶ از نظر عقل‌گرایان عقل قوه‌ای است که می‌تواند ما را از شرایط معمولی عبودیت در برابر میل و شهوت نجات بخشد و به چنان مرتبه‌ای برساند که اعمال به انگارهایغایت‌اند و پایدار تبدیل شود نه آنکه به‌وسیله هر توهم بااحساس گذرایی

^۱ قزل سفلی، ۱۳۸۶: ۱۳۰

Lovett, 2002, 41.

Tropper, Hamon, 1997, 37.

Hart, 1983, 2.

Raz, 1979, 37.

^۶ تابعی، ۱۳۸۴: ۴۸

تعیین گردد. ^۱ به تعبیر آگوست کنت ابشر از دوران طفولیت رسته و نیازی به آموزه‌های الهی پیامبران ندارد. فهم مسائل تنها با تکیه بر عقل انسان میسر است. ^۲ آدر حقیقت دستاوردهای فلسفی عصر روشنگری نتیجه احساس استقلال فکری و جرئت و جسارت اندیشیدن به وسیله عقل خود با دید انتقادی که جز مبانی و روش عقلانی چیز دیگری را مبنای اثبات، توجیه و با اقتناع معرفتی نمی دانست ^۳ به تعبیر آلن بلوم نقله افتراق فلسفه روشنگری تب به همتایان پیشین خود سرایت دادن چیزبیه تمامی آدمیان بود که بیشتر ملک طلق تعداد اندکی به شمار می‌رفت، یعنی هدایت جهان با عمل به فتوای عقل. ^۴

عقل خود بنیاد دستاورد فلسفی نتیجه احساس استقلال فکری و جرئت و جسارت اندیشیدن به وسیله عقل خود بنیاد و نقادی بود که جز مبانی و روش‌های عقلی و استدلالی چیز دیگری را مبنای اثبات، توجیه با اقتناع معرفتی نمی دانست. مسئله شناخت و محدودیت‌های آن، نقش فاعل شناسان در فرآیند کسب معرفت را به میان آورد. همه این‌ها از عقل انسانی نشأت می‌گرفت و با همان عقل بود که باید پاسخی می‌یافت. ^۵

نتیجه و پیامد برداشت عرفی نسبت به عقل‌گرایی در علم حقوق این خواهد بود که عقل انسان بر شالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که قادر به حل نزاع‌های جامعه است و مستقل از وحی، قوانین و آموزش‌های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارا می‌باشد. قوانین الهی از آنجا که ماورا ماده هستند خارج از حوزه شناخت انسان بوده و نقشی در حقوق انسان‌ها ندارند. شناخت حقوق انسان‌ها در قلمرو عقل بشر و از حوزه دین خارج است. بشر قادر است بدون نیاز به هیچ منبع معرفتی واقعیت‌های جهان را درک کند و اعمال و رفتار خود را به وسیله قوانینی که از عقل خود یادش نشأت گرفته است، تنظیم نماید.

در بحث از مبانی حاکمیت قانون سؤال اساسی این است که چه الزامی وجود دارد که انسان قانونی را معشیر بشمارد و از آن تبعیت کند؟ با نگاه معرفت‌شناسانه‌ریگریان به این سؤال این‌گونه پاسخ داده خواهد شد. از آنجاکه این قانون را مجلس تصویب کرده است دارای اعتبار است و در جواب اینکه چرا مجلس قانون‌گذاری آن را وضع کرده است؟ پاسخ می‌دهند چون تأمین مصالح اجتماعی مردم را در گروی وضع و اجرای آن می‌دیده و سرانجام اگر پیرسید که چرا باید مصالح مردم را رعایت کرد؟ پاسخ می‌دهند چون این از احکام بدیهی عقل عملی است و نیازی به دلیل و برهان ندارد. بنابراین از دیدگاه معرفت‌شناسی عرفی لزوم تبعیت از عقل از مبدأ خود عقل استخراج می‌شود در این دیدگاه یکی از مبانی حاکمیت قانون، عقل‌گرایی است بنابراین حکومت قانون را می‌توان با تمسک به عقل و اصول ناشی از آن تعریف کرد.

معرفت‌شناسی شرعی و حاکمیت قانون

منظور از معرفت‌شناسی شرعی در این نوشته معرفت‌شناسی اسلامی می‌باشد. در معرفت‌شناسی اسلامی معرفت و حیانی نه عقل ستیز است و نه چشم را بر معرفت تجربی و حسی فرو می‌بندد؛ بلکه حس‌گرایی و عقل‌گرایی را به دلیل اینکه معرفت فراتر از خود را انکار می‌کشند و یا اینکه معرفت را به افق یافته‌های خود کاهش می‌دهند، ناقص و ناتوان می‌داند. از این‌رو با رسمیت شناختن عقل و حمص و تجربه، وحی را نیز جز منابع معرفت می‌دانند و دیگر منابع را ذیل آن

^۱ آر بلاستر، ۲۱۴، ۱۳۹۲-۲۱۵ (A.Arblaster)

^۲ مجتهد شبشیری، ۱۳۹۰: ۶۹

Popkin: 1979, 110.

^۴ تورن، ۳۳: ۱۳۸۰

Moster ,vander nat, 145 :۱۹۸۷.

^۶ مصباح، ۱۳۹۱: ۱۳۰

تعریف می‌کنند. معرفت‌شناسی شرعی فراتر از ادراک و حس و تجربه، حتمی‌محمور است. بدین معنا که نه تنها عقل شهودی و قدسی را انکار نمی‌کند، بلکه معتقد به وجود حقایق برتر است. در جهان‌بینی توحیدی شاخصه عقلانیت دینی در سطح شناخت فراتر از حس و تجربه و مبتنی بر وحی و حقایق ثابت است و شناخت عقلانی در پرتو وحی متبلور می‌شود. معیار شناخت حقایق در جهان‌بینی الهی اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد، اگرچه محسوس نباشد. لذا هی اعم از غیب و شهادت است. (بنابراین از دیدگاه شرع مهم‌ترین وسایل و ابزارهای کشف معرفت عبارت‌اند از: عقل، تجربه و وحی و کتابدر اندیشه اسلامی عقل اولین منبع شناخت معنوی است اما تنها علت نیست. از نظر معرفت‌شناسی شرعی داده‌های تجربی و علمی دارای نقص هستند چرا که داده‌های علمی و نتایج برگرفته از آن منحصر به ماده و انرژی هستند و علم تنها در این حوزه‌ها می‌تواند به شناخت ماهیت اشیا و آثار آن‌ها پردازد ولی علم در حوزه‌های دیگر که ما از آن به مسائل ماورا الطبیعه نام می‌بریم، کارایی ندارد و نمی‌توان در این قلمرو نفیاً و اثباتاً به اظهار نظر پردازند. ابزار علم حس و تجربه است که تنها در مسائل علمی کاربرد دارد و در مسائل ماورا الطبیعه و حتی اخلاق و ارزش‌ها کاربردی ندارد. چراکه این مسائل آزمون‌پذیرند اعتقاد به خداوند و جهان ماورا الطبیعه و روز پاداش و کیفر نقش مؤثری در زندگی انسان دارد، ولی لازمه علم‌گرایی نادیده گرفتن چنین اعتقاداتی است. (بنابراین در دیدگاه شرعی نقش عقل و تجربه در شناخت پدیده‌ها کاملاً نفی نمی‌شود بلکه شناخت حاصل از عقل و تجربه بشر را ناقص دانسته و محوریت را بر پایه وحی قرار می‌دهند.

پیامد معرفت‌شناسی شرعی در علی حقوق اعتقاد به این دیدگاه است که تنها به وسیله قوانین حقوقی نشأت گرفته از عقل و تجربه انسانی نمی‌توان نظام صبح، کامل و همه‌جانبه‌ای را به وجود آورد و حاکمیت قانون در جامعه باید بر اساس قوانین الهی و با قوانینی که در چارچوب قوانین الهی هستند، شکل گیرد. دیدگاه مقبول در میان عقل‌گرایان شیعه این است که منشأ الزام قوانین هم ریشه در اراده تشریحی خداوند دارد و هم اراده و تصمیم ناشی از عقل بشر در آن تأثیرگذار است. توضیح اینکه اصولاً فوه عقلی استعداد خود را در دو ساحت جداگانه به نمایش می‌گذارد. یک ساحت درباره ادراک اموری است که در واقع و نفیس امر موجود هستند و عقل انسان اشیا را از آن جهت که هستند، مطالعه می‌کند. از این نظر عالم وجود به صحنه‌ای می‌ماند که عقل انسان به تماشای آن بر می‌خیزد اگر آنچه وی دیده مطابق با واقعیت باشد حق و اگر مخالف با آن باشد، باطل نامیده می‌شود. ساحت دیگر مربوط به ادارات امروزی است که در خارج نیستند اما انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود آن‌ها را پدید آورد.^۴

عقل از آنجا که ادراک موارد اول را بر عهده دارد، عقل نظری و از آن جهت که موارد دوم را درمی‌یابد، عقل عملی نامیده می‌شود. بنابراین عقل نظری از هست‌ها و نیست‌ها و عقل عملی از باید‌ها و نبایدها سخن می‌گوید. شکل‌گیری افعال اختیاری آنان نیازمند آن است که ابتدا در ذهن تصویری از آن نقش بندد. در مرحله دوم باید درباره عید و مضر بودن آن نوعی داوری کرد که در نتیجه آن نوبت به صدور حکم انشایی فرا می‌رسد که همراه با باید و نباید است، و این مرحله به اراده و تصمیم برای رسیدن به مطلوب مربوط می‌شود.^۵

^۱ جواد آملی، ۱۳۹۳: ۸۹

^۲ عیوضی و احمدوند، ۱۳۸۸: ۱۰۶

^۳ سبحانی، ۱۳۸۵: ۹-۱۰

^۴ مطهری، ۱۳۶۰: ۱۱۸

^۵ مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸۰

دو مرحله نخست را عقل نظری بر عهده دارد و مرحله سوم نیز عرصه ظهور عقل عملی است، صرف شناخت حکم خداوند با حکم عقل برای عمل کردن به آن کفایت نمی‌کند بلکه باید انگیزه به آگاهی و شناخت منظم شود تا زمینه عمل فراهم آید. هر شناختی چه نظری و چه عملی باید برای عقل انسان حاصل گردد و هر موجودی دیگر جز او و حتی خدا اگر درباره امری شناختی داشته باشد و آن را بیان می‌کند در فعل اختیاری انسان منشأ تأثیر نخواهد بود. فقط اگر عقل خودش به آن ادراکت دست یابد، اختیارش تحت تأثیر آن واقع خواهد شد. حسن و قبح امور عملی باید توسط عقل خود انسان ادراکت شود تا در رفتارش تأثیر کند، از سویی دیگر آن عقل و آن میل و رغبت نسبت به انجام کاری اختیاری را خداوند در درون انسان نهاده و ارزش‌ها و کمالات نیز به خداوند متعال بازمی‌گردد. از یک‌سوی احکام شرعی ارشاد به حکم عقل است. یعنی چون عقل آدمی ناقص است خداوند متعال به انسان کمک می‌کند و از راه وحی و ابلاغ احکام شرعی آنچه را که انسان نمی‌فهمد را به او می‌فهماند و از سویی دیگر هر جا عقل منده با مصلحتی را به‌طور کامل ادراک کند یا وحی به کمک او آید و مفسده با مصلحتی را نشان دهد، در حقیقت اراده تشریحی الهی کشف شده است.^۱

طبق معرفت‌شناسی شرعی، هنجارهای حقوقی تنها از عقل نشأت نمی‌گیرند و در جوامع نمی‌توان حکومت قانون را صرفاً با وصف عقلی محدود و محصور نمود. حکومت قانون حکومتی است که در وهله اول مبتنی بر شرع و در مرحله بعد مبتنی بر عقل است و این عقل هم باید در چارچوب شرع عمل کند. زیرا حاکمیت قانون تنها ناشی از زندگی اجتماعی انسان نیست بلکه باید علاوه بر زندگی اجتماعی انسان زمینه کمال و سعادت اخروی انسان را فراهم سازد.

برداشت‌ها از حاکمیت قانون

برداشت از یک اصطلاح در مقایسه با مفهوم آن گامی فراتر محسوب می‌شود و زمینه‌ای را برای رقابت تئوری‌های مختلف درگذرگاه اندیشه فراهم می‌آورد. به‌عنوان مثال برداشت از حاکمیت قانون متضمن در نظر داشتن تفاسیر و تعبیر مختلفی در خصوص مفاهیم نظریه‌های مرتبط با حاکمیت قانون از جمله آزادی و عدالت می‌باشد.^۲

اصولاً برداشت از اصطلاح حاکمیت قانون را می‌توان در قالب دو طیف عمده تقسیم‌بندی نمود. طیف اول برداشت‌های شکلی^۳ و طیف دیگر برداشت‌های ماهوی^۴

در برداشت شکلی از حاکمیت قانون تبعیت از قانون موضوعه و تضمین اعمال اصل قانونیت^۵ مهم‌ترین اصول محسوب می‌شوند. ولی در برداشت ماهوی از حاکمیت قانون توجه به دیگر اصول و معیارهای فرا حقوقی و اخلاقی نظیر اصول حقوق طبیعی و عدالت از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و جزء لاینفک این برداشت محسوب می‌شوند.

برداشت شکلی از حاکمیت قانون

حاکمیت قانون در برداشت شکلی ناظر به دولتی است که در آن رابطه دولت با شهروندان در قالب یک نظام حقوقی تنظیم می‌گردد. بنابراین ویژگی اصلی حاکمیت شکلی قانون را می‌توان در سه مؤلفه تحدید صلاحیت‌ها، رده‌بندی هنجارها و سلسله مراتب سازمانی واداری و تعبیه سازوکارهای نظارتی خلاصه کرد. لذا همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ویژگی اول حاکمیت

^۱ مصباح، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۷

^۲ مرکز مالیزی، ۱۳۸۵، ۵۵

Formal Conception

Substantive Conception

Legality

شکلی قانون با جوهره اصلی جنبش دستور گرایی هم‌پوشانی دارد. از این رو می‌توان دولت قانون‌مدار را نوعی دستور گرایی در معنای نوین تلقی نمود.^۱

حداقلی‌ترین مشخصه حاکمیت شکلی قانون این است که هر آنچه دولت انجام می‌دهد، باید مبتنی بر قانون باشد، این برداشت از حاکمیت قانون (حکومت از طریق قانون) متمایل به برداشت آلمانی از حاکمیت قانون با عنوان دولت قانون‌مدار^۲ است. در حقیقت مناسب‌ترین عنوان برای این نظریه حکومت از طریق قانون است^۳ هرچند امروزه نظریه پردازان حقوقی در غرب، عبارت حاکمیت قانون را به‌مثابه مفهومی که ناظر بر حکومت به وسیله قانون باشد، نمی‌پذیرند. زیرا آن را دارای دلالت ضمنی اندکی بر محدودیت‌های قانونی که باید بر دولت وارد شود، می‌پندارند.^۴

در همین رابطه رزغناصری از حاکمیت قانون را که از این ایده (برداشت شکلی) نشاءت می‌گیرد را به شرح ذیل برمی‌شمارد، از منظر وی قاعده فاقد این اوصاف اساساً قانون تلقی نمی‌شود. قوانین باید معطوف به آینده، عام، واضح، قابل فهم و نسبتاً پایدار باشند.

وی به این فهرست سازوکارها و مولفه‌های دیگری نیز می‌افزاید، او صافی که از منظر او، از بایسته‌های تحقق حاکمیت قانون محسوب می‌شوند: استقلال قضایی، استماع منصفانه و بدون جانب‌داری دعاوی و کنترل مأمورین دستگاه‌های تقنینی و اداری و قائل شدن محدودیت برای اقدامات مبتنی بر صلاحدید مأموران دولتی.^۵

فولر^۶ از نظریه‌پردازان مشهور این عرصه نیز که نقش به‌سزایی در صورت‌بندی بایسته‌های حاکمیت شکلی قانون داشته است، ویژگی‌های قانون را به این شرح برمی‌شمارد: عام بودن، واضح و قابل فهم بودن، انتشار قوانین، ثابت بودن، غیر متناقض بودن (سازگاری درونی قوانین)، متناسب بودن قوانین با توانایی اشخاص (دستور ندادن به تکالیف مالایطاق برای مکلفین) هماهنگی بین عمل مقامات و قوانین منتشرشده (اجرای قانون)^۷

برداشت ماهوی از حاکمیت قانون^۸

طرفداران برداشت ماهوی حاکمیت قانون از دیدگاهی فراتر از اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) حقوقی و باملاحظه دیگر ارزش‌های بنیادین، حاکمیت قانون را تعریف می‌کنند. در حقیقت این برداشت از دیدگاه شکلی فراتر رفته و قانون را به رعایت برخی از ویژگی‌های ماهوی ملزم تأکید بر آموزه‌های اخلاقی در این برداشت کاملاً مشهود است، آموزه‌هایی که چه‌بسا در برداشت

^۱گرچی، ۱۲۶

Rechtsstaat و

Gustavo, 2007, 37.

Rule by law

^۲Tamanaha, 2004, 92-93.

Raz, 1979: 213

Raz, 1979, 214.

^۴Lon Fuller

Fuller, 1969, 34

^۵Substantive Conception of the Rule of Law

شکلی حاکمیت قانون بر ارزش‌هایی غیر از بایسته‌های مدل شکلی دلالت می‌کند. شاید بتوان به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه برداشت ماهوی از تأکید این مدل بر حضور آموزه‌های اخلاقی در قانون نام برد.^۱

جایگاه حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران با شعار آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی به پیروزی رسید، مسلم است که برای اکثریت عظیم مردمی که برای پیروزی این نهضت از بذل جان خود نیز دریغ نکرده بودند، احیای شعائر اسلامی و ابتناء حکومت بر پایه مبانی دین مبین اسلام از چه جایگاه رفیعی برخوردار بود. این امر در مقدمه قانون اساسی نیز به‌صورت ذیل متبلور گشته است.

"قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ..."

لذا همان‌گونه که در مقدمه قانون اساسی نیز بدان تأکید شده است، مهم‌ترین ویژگی این نظام همان "مکتبی" و "اسلامی" بودن آن است، و همین امر وجه ممیزه این انقلاب از نهضت‌های پیشین به‌ویژه نهضت مشروطه است. بدیهی است که در چنین نظامی قوانین و مقررات حاکم باید راه‌گشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نوین نظام حکومتی^۲ باشد و مسلم است که منبع اتخاذ آن‌ها نمی‌تواند خارج از چارچوب مقرر در شریعت اسلام و یا مغایر با آن باشد. با این اوصاف به سهولت می‌توان دریافت که جایگاه شرع و نقش فقه اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان است.

- اصل اول از فصل اول قانون اساسی (اصول کلی)، حکومت ایران را جمهوری اسلامی می‌داند که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل و قرآن به آن رأی مثبت دادند.

- اصل دوم، جمهوری اسلامی ایران را نظامی بر پایه ایمان به موارد زیر می‌داند: خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ عدل خدا در خلقت و تشریح؛ امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام... علیهم اجمعین؛

ب- اصل چهارم مقرر می‌دارد «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده شورای نگهبان است».

ج- اصل یک صد و شصت و هفتم، قاضی را مکلف می‌کند در نبود قوانین مدونه، حکم هر دعوی را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، صادر کند.

د- اصل یک صد و هفتادم، قضات دادگاه‌ها را مکلف می‌سازد از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف مقررات اسلامی، خودداری کنند.

^۱ مرکز مالیزی، همان، ۶۶-۶۷.

^۲ از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی

ه- اصل یک‌صد و هفتاد و هفتم، محتوای مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت و دین و مذهب رسمی ایران را تغییرناپذیر می‌داند.

جایگاه حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

"در دوران جمهوری اسلامی با توجه به سلطه گفتمان اجتهاد اندیشه تفوق شرع بر قانون بسط یافت و ضرورت استخراج قوانین از احکام شریعت و نیز تطبیق قوانین موضوعه با شریعت مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس، قانون عبارت است از اراده تشریحی خداوند که برای وصول انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی در قالب احکام شرع بیان شده است. ضرورت این قانون نیز بر پایه قاعده لطف و برهان نبوت عامه توجیه می‌شود^۱

امام خمینی (ره) در تعریف الگوی حکومت اسلامی آن را حکومت قانون معرفی کرده و چنین می‌نویسد: "حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت مشروطه و جمهوری در همین است. در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در این‌گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند، در صورتی که اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته‌است.... قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانون که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است^۲

اینک به بیان پاره‌ای از اصول قانون اساسی در ارتباط با اجرای اصل حاکمیت قانون می‌پردازیم: قانون اساسی جمهوری اسلامی، "اصل برابری" در مقابل قانون را به‌عنوان یکی از ارکان اصل حاکمیت قانون مورد توجه قرار داده است: در همین خصوص بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کاربرد: بند ۱۴ اصل ۳، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون."

همچنین بر اساس ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مقام رهبری به‌عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. به‌موجب این اصل، اصل حاکمیت قانون برای همه مقامات و نهادهای کشور لازم‌الاتباع است.

^۱میر موسوی، ۱۳۸۴: ۳۶۹

^۲خمینی، ۱۳۷۹: ۵۴

به‌علاوه اختیارات و وظایف مقامات سیاسی و نحوه اعمال این اختیارات و وظایف اعم از مقام رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی^۳ شورای نگهبان، قوه قضائیه، شوراها و دیگر نهادهای حکومتی^۴ در قانون اساسی تعیین شده است. بدین ترتیب قوای سه‌گانه و دیگر نهادهای حکومت باید بر اساس حاکمیت قانون اعمال شوند. همچنین اصل ۱۵۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است."^۵

مستندات دادرسان هنگام صدور رأی

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات که از دستاوردهای مهم حقوق بشر برای پاسداشت حقوق متهم طی دو قرن اخیر محسوب می‌شود، از آغاز در دین مبین اسلام، به‌عنوان یک اصل مسلم و اساسی، موردپذیرش قرار گرفته بود. قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از حقوق اسلام، در اصول ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی، این اصل مترقی را به رسمیت شناخت، به‌گونه‌ای که اصل ۳۶ ق. بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب رسید و از این جهت در میان اصول قانون اساسی کم‌نظیر است. ضرورت و اهمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، در حقوق اساسی ایران از یکسو و توجه قانون اساسی به حاکمیت شرع که در دو اصل چهارم و یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی متبلور شده، از سوی دیگر موجب شده است تا بحث در مورد چگونگی رابطه این اصول با یکدیگر، به‌عنوان یکی از مباحث اختلافی در میان حقوقدانان مطرح شود. در این مجال به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که آیا اساساً اصل ۱۶۷ ق. شامل دعاوی کیفری نیز می‌گردد و با اختصاص به دعاوی مدنی دارد؟ و در صورت شمول اصل ۱۶۷ نسبت به دعاوی کیفری، تعارض آن با اصل ۳۶ چگونه قابل توجیه است؟

در این رابطه چهار دیدگاه عمده مطرح گردیده است. بر مبنای دیدگاه اول، اصل ۱۶۷ مطلقاً ناظر به دعاوی کیفری نیست و با طرح این نظریه، تعارض آن را با اصل ۳۶ از اساس حل شده‌است. طبق دیدگاه دوم، اصل ۱۶۷ شامل دعاوی کیفری نیز می‌گردد ولی فقط نسبت به قوانین شکلی تسری دارد، و قواعد ماهوی را در برنمی‌گیرد، بر اساس نظریه سوم، اصل مزبور فقط مربوط به تشخیص موضوعات کیفری است و نه تعیین جرم و مجازات. بر پایه نظریه چهارم، اصل ۱۶۷ شامل مطلق دعاوی کیفری است!^۶

حاکمیت قانون بر اساس قانون اساسی

^۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی

^۲ اصول ۱۲۳ تا ۱۴۲ قانون اساسی

^۳ اصول ۷۱ تا ۹۰ قانون اساسی

^۴ اصول ۹۴ تا ۹۹ قانون اساسی

^۵ اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ قانون اساسی

^۶ اصل ۱۰۰ قانون اساسی

^۷ از جمله سازمان صداوسیما در اصل ۱۷۵ قانون اساسی

^۸ اصل سی و ششم: حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد.

^۹ اصل یک‌صد و شصت و نهم: هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

^{۱۰} هاشمی و کوشا، ۱۳۸۰

همان‌طور که اشاره شد، مفهوم حاکمیت قانون، یک مفهوم متنازع فیه است و اندیشمندان مختلف درباره آن نظرات مختلفی ارائه نموده‌اند. لذا باید با توجه به وجوه مشترک تعاریف مختلف، موضوع حاکمیت قانون را در نهادهای مختلف حکومت، مورد بررسی قرار داد. اساساً وقتی از حاکمیت قانون در نظام قضا، سخن به میان می‌آید بایستی در امر ذیل در محاکم آن کشور به منصفه ظهور برسد: اول اینکه تصمیمات قضایی باید به شیوه‌ای عقلانی و بر مبنای منطق حقوقی اتخاذ گردد. لذا قاضی در فرآیند صدور رأی، موظف است از این امر تبعیت کند. به این معنا که تصمیمات و احکام قضایی صادره باید بر مبنای دلایل^۱ باشد و دوم اینکه دلایل باید قانونی^۲ و مستند به مقررات و مواد قانونی باشند به عبارت دیگر، برای اثبات قضایای حقوقی نمی‌توان به هر دلیلی استناد جست. با تحقق این دو امر است که می‌توان از «اصل حاکمیت قانون» در نظام قضایی، سخن گفت بر این مبنای اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقرر می‌دارد که احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قانون باشد. در توجیه مستدل بودن احکام در جهت تحقق عدالت قضایی می‌توان گفت که ذکر دلایل در دادنامه، موجب امنیت خاطر اصحاب دعوا را فراهم می‌سازد تا به صحت رسیدگی، حکم صادره و استدلال قاضی مطمئن گردند. طبعاً چنین عملکردی، عدالت در دستگاه قضایی و امنیت اجتماعی شهروندان را به دنبال خواهد داشت و بر همین اساس، رویه قضایی و تفاسیر مختلف حقوقی، موجبات استحکام و تقویت آراء قضایی را فراهم می‌نماید. وجود دیوان عالی کشور در نظام قضایی نیز، تضمینی برای این امر به شمار می‌آید. به این بیان که این دیوان در مرحله نقض و ابرام هنگام صدور آراء تمیزی خود، احکام و آراء غیر مدلل را نقض می‌کند.^۳

هنگام بحث در مورد حاکمیت قانون توجه به این نکته ضروری است که اولاً قانون اساسی و به تبع آن حاکمیت قانون، فقط به یک گروه نظیر محکومین و شهروندان اختصاص ندارد، بلکه کلیه نهادهای حکومتی از جمله خود دولت - به معنای عام آن - و نیز روابط آن با سایر دول و همچنین اتباع و اشخاص را در بر می‌گیرد. در حقیقت، دولت قانون‌مند، دولتی است که از طریق برتر دانستن قانون نسبت به همه حتی به خودش به عنوان مقنن بر اساس نفع شهروندان عمل می‌کند. منافع شهروندان به مثابه غایت حاکمیت قانون در منظومه تئوری‌های غربی مطرح است البته دیدگاه حقوقی اسلام بسیار فراتر از این امر است. در این دیدگاه هدف از قانون علاوه بر تأمین منافع مادی شهروندان، سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه و اجرای عدالت را در بردارد.

از دیگر تفاوت‌های اساسی بین حاکمیت قانون در نظام حقوقی اسلام با دیگر نظام‌ها این است که در تئوری دولت قانونمند - که دولت دینی و مجلس اسلامی نمونه بارز آن است. با تبعیت مقنن از قوانین از پیش ساخته روبرو هستیم. بر این اساس در نظام حقوقی ایران، قواعد شریعت، حاکم بر تقضین محلی است. دولت مشروع. ضامن اجرای عدالت قضایی و تضمین حقوق سه‌گانه حق‌الله، حق السلطان و حق‌الناس در روابط اجتماعی است. با توجه به مطالب فوق می‌توان برداشت کرد که نظریه دولت و حاکمیت مشروع در فلسفه سیاسی اسلام در چارچوب این نظریه قرار می‌گیرد، چراکه قانون‌گذار اسلامی از قواعد الهی از پیش موجود، تبعیت می‌کند^۴ تحلیل ذکر شده برخلاف تئوری حاکمیت قانون در دولت قانونی است کهها مفهومی از سازمان بنیادین قدرت مرتبط بوده و به دنبال مصرف تخمین برتری قوه مقننه است. مبنای این تئوری، نظریه تفکیک قوا است^۵ در این تئوری، صرف رعایت قوانین مدونه توسط حکومت و شهروندان برای تحقق اصل حاکمیت قانون، کفایت می‌کنند و به

^۱ مرکز مالیزی، ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۲

^۲ اوکیل، ۱۳۸۳، ص ۴۱۹

^۳ لاگلین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹

^۴ طه، ۱۳۸۶، ۱۳۰

همین دلیل برخی از حقوق‌دانان از آن به اصل قانونیت^۱ تعبیر می‌کنند. در این تئوری، دیگر از عدالت قضایی به مفهوم عام که عدالتی است که حتی قانون‌گذار در مقام تقنین نیز ملزم به رعایت آن است. بحث نمی‌شود و عدالت و حقوق آن چیزی است که وی تأسیس می‌کند با این نفربر مشخص می‌شود که دولت اسلامی از نوع و جنس (دولت قانونمند و ملتزم به قوانین شرع است. لذا قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی در مقام وضع قانون باید از مجموعه‌ای از اصول عقلانی و شرعی تبعیت کنند. حتی فراتر از این و به تعبیر اصل ۴ قانون اساسی - مبنی بر سلامی شدن و یا حداقل عدم مغایرت قوانین با شرع مقدس، می‌توان اظهار داشت که در نظام حقوقی ایران، حاکمیت شرع پذیرفته شده است. بیانات امام خمینی در برهه‌های ح- ساس، مبنی بر اینکه مجلس ماء مجلس من و قانون‌گذار نیست، بلکه مجلس برنامه‌ریزی، است. بر این برداش صحه می‌گذارد آنچه که دین اسلام، دین جامع و جاودانه است و قوانین و قواعدی را برای تمام زمانه مقرر داشته است و در هیچ مسئله‌محدثه‌ای با توجه به سازوکارهای موجود در درون خود، ساکت بت و به‌گونه‌ای طراحی گردیده که هیچ موضوعی لاینحل و بی‌پاسخ باقی نماند. در قائل شدن به منطقه الفراغ فقهی، قواعد دین و شرع به‌عنوان قانون حاکم بر مرحله تقنین به‌عنوان مبانی آن عمل می‌کند بنا بر تغییر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌ریزی به دست مجلس شورای اسلامی و تقنین فقط به دست شارع است^۲ لذا از آنجا که نظام ایران بر مبانی اسلام، مبانی است حاکمیت قانون به معنای حاکمیت جانی شرعی و قواعد اسلامی است که به صورت قوانین مصوب مجلس، ظاهر می‌گردد.

قرار دهیم، مشخص می‌گردد که دین و شریعت، بک افرا قانون اساسی در نظام حقوقی ایران است و به‌جای حاکمیت حقوق موضوعه‌ها. حاکمیت قانون و شرع به‌عنوان مبنا و اساس نظام پذیرفته شده است. پس با تقریر تئوری حاکمیت شرع، شبهه مربوط به توسعه اصول ۲ و ۱۶۷ جواب داده می‌شود و نظر کسانی که قائل به تفسیر مضیق این اصول هستند، قابل پذیرش نیست.^۵

اصل ۱۶۷، تئوری حاکمیت شرع را به‌طور متقی پذیرفته است و احکام شرع غیر مدون و تند گذاری نشده در قالب مواد قانونی، در حکم قانون است و قاضی دادگاه. مکلف است در مقام صدور حکم در موقع سکوت قانون‌گذار به آن‌ها به اعم از منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر فقهی - استناد نماید. نتیجه‌ای که با تطبیق دو اصل ۱۶۶ و ۱۶۷ به دست می‌آید این است که منابع معتبر اسلام در حکم قانون است، چراکه آراء دادگاه، طبق اصل ۱۶۶ باید به مواد قانونی مستند و از طرفی صندل نیز باشد. از سوی دیگر، اصل ۱۶۷ نیز قاضی دادگاه را برای استناد به منابع معتبر اسلامی در مقام سکوت قانون‌گذار در صدور احکام، الزام کرده است. در تأیید این نظر می‌توان به پیش نویس قانون اساسی اشاره کرد. اصل ۱۶۷ در قالب ۲ اصل در پیش تو بس گنجانده شده بود. اصل اول، مقرر می‌دارد که قاضی، موظف است حکم هر دعوا را در قوانین بیاید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا جمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امام‌مورزد. بر اساس اصل دوم در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیاید، باید با الهام از قواعد شرع. عرف و عادت بکر و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضاء دارد، حکم قضیه را صادر نماید. در بررسی این دو اصل پیش‌نویس، تصمیم بر ادغام آن دو شد و چون ممکن است قاضی از منابع معتبر اسلامی نیز نتواند حکم قضیه را استنباط و مادر کند به پیشنهاد اعضاء در این گونه موارد، بهتر است به مراجع تقلید مراجعه نماید. این پیشنهاد، موجب تکمیل اصل شد و عبارت فتاوی معتبر نیز در بی منابع معتبر اسلامی افزوده

^۱شوالیه. ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵

^۲امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۶

^۳صدر، ۱۴۱۷، ق، م ۳۷۹

^۴امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۱۲۲

^۵گرچی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰

شد و با افزوده شدن آن، شوری حاکمیت شرع، علاوه بر صورت غیرمستقیم آن که در قالب اصل ۴ قانون اساسی مطرح شده بود، به صورت مستقیم، یعنی مورد استناد قاضی طبق اصل ۱۶۷ پذیرفته شد.

در جست‌وجوی مفهوم قانون در مقام استان نیز باید اظهار داشت که مفهوم قانون در نظام حقوقی ایران با سایر نظام‌ها، متفاوت است. قانون، غالباً به مفهوم بین می‌باشد و منظور از آن تبیین ضوابط مقرر شده در منابع فقهی و اسلامی است. با این بیان شخص می‌شود که قانون‌گذار در نظام ایران فقط قوه مقننه نیست. بلکه سایر نهادها از جمله مجمع تشخیص مصلحت نیز به عنوان مقنن و تبیین کننده پیش بینی شده اند.^۱

نتیجه گیری

وضعیت حق‌های اساسی شهروندان یک جامعه به معنای حق‌های شهروندان که در قانون اساسی مقرر شده است، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های مردم سالار بودن و معیاری برای شایستگی حکومت محسوب می‌شود. اینکه قانون‌گذار یک کشور تا چه حد خود را مقید بداند حقوق افراد را در قانون اساسی بیان کند و از آن‌ها به‌طور مؤثر حمایت کند، نشان‌دهنده جایگاه شهروندان و حقوق آنان در حکومت است. همچنین، یکی از بارزترین جلوه‌های پابندی حکومت به حقوق بشر این است که در همه بخش‌های نظام حقوقی خود، از قانون اساسی گرفت ه تا قوانین عادی، به حقوق مردم احترام گذارد و آن حقوق را رعایت کند. تعیین حق‌های شهروندان در قانون اساسی و پس از آن جامعه عمل پوشاندن به آن‌ها از طرق مختلف، به‌ویژه از طریق تدبیر حمایت‌ها و ضمانت اجراهای کاری در قوای عادی، از جمله حمایت‌های کیفری، مهم‌ترین نمود این احترام است. حاکمیت قانون به‌عنوان اصلی پیچیده و غامض در حقوق اساسی، اشکال متعددی از مفاهیم گوناگون نظیر عدالت، نظم، برابری و حقوق طبیعی را نیز در برمی‌گیرد. لذا همان‌گونه که در مقدمه قانون اساسی نیز بدان تأکید شده است، مهم‌ترین ویژگی این نظام همان "مکتبی" و "اسلامی" بودن آن است، و همین امر وجه ممیزه این انقلاب از نهضت‌های پیشین به‌ویژه نهضت مشروطه است. بدیهی است که در چنین نظامی قوانین و مقررات حاکم باید "راه گشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نوین نظام حکومتی" باشد و مسلم است که منبع اتخاذ آن‌ها نمی‌تواند خارج از چارچوب مقرر در شریعت اسلام و یا مغایر با آن باشد. با این اوصاف به سهولت می‌توان دریافت که جایگاه شرع و نقش فقه اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان است.

دوران جمهوری اسلامی با توجه به سلطه گفتمان اجتهاد اندیشه تفوق شرع بر قانون بسط یافت و ضرورت استخراج قوانین از احکام شریعت و نیز تطبیق قوانین موضوعه با شریعت مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس، قانون عبارت است از اراده تشریحی خداوند که برای و صول انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی در قالب احکام شرع بیان شده است. ضرورت این (قانون نیز بر پایه قاعده لطف و برهان نبوت عامه توجیهی شود قانون اساسی جمهوری اسلامی "اصل برابری" در مقابل قانون را به‌عنوان یکی از ارکان اصل حاکمیت قانون مورد توجه قرار داده است.

با مقایسه نظام حقوقی ایران با نظام‌های غربی مشخص می‌گردد که در نظام حقوقی ایران، اعتقاد به حاکمیت خداوند و انحصار تقنین و تشریح به او به‌عنوان یک پیش فرض مسلم و متقن است. در حقیقت، همان‌طور که در فرض تراحم بین جمهوریت و اسلامیت نظام ایران، اقتضاء نوع حکومت دینی آن است که اسلامیت فائق گردد، در اینجا نیز حاکمیت شرع بر همان سینا، مورد پذیرش است. به عبارت دیگر، چنانچه جدال علمی بین حاکمیت احکام شرع و با قوانین مجلس و با قلمرو

^۱ محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴ مهرپور، ۱۳۷۱، ص ۳۹.

اصل ۱۹۶۷ و با تفسیر اصل ۳۶ قانون اساسی را به مبدأ آن برگردانیم، یافتن پاسخ، بسیار آسان می‌گردد و اگر بدون توجه به روح حاکم بر مبانی و نوع و ساختار نظام اسلامی به تفسیر این‌گونه اصول پردازیم در این صورت، ترکیبی نامتجانس فراهم گردیده که بخشی از آن بر اساس مبانی غربی و متناسب با مبانی نظری حاکمیت قانون مصرف شکل گرفته است.

در تفسیر اصول قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۱۶۷ و ۳۶ باید از اشتباه فاحشی که گاهی به منظور مصلحت‌اندیشی صورت می‌پذیرد اجتناب کرد. به بیان دیگر، برخی مفسرین بنا بر پیش فرض خود و عملاً برای حفظ یک اصل و با نظریه حقوقی، قانون و متن آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که آن مقصود حفظ گردد و عملاً منظور قانون‌گذار و با روح حاکم بر آن مغفول می‌ماند.

مسلماً برای مشخص کردن نسبت شرع و قانون موضوعه. علاوه بر ضرورت مراجعه به منابع تفسیری، نظیر مشروح مذاکرات خبرگان و سایر قوانین مصوب و مرتبط که به‌نوعی تفسیر شورای نگهبان را در بردارد. لازم است روح حاکم بر قانون و مبانی ایجاد قانون، مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، هر قانون و نظریه تفسیری در مورد قوانینچونمیه‌های نظام قانونی است که باید با درخت تنومند آن نظام. همگون باشد

ایدئولوژی دینی در حقیقت، قانون حاکم بر مرحله تقنین پارلمانی می‌شود. اگر به الآن حقوقدانان غربی سخن کوم، دین و شریعتیک فراقانون» در نظام حقوقی ایران است و به‌جای حاکمیت قانون موضوعه، حاکمیت قانون و شرع) وجود دارد که البته به لحاظ آنکه قانون، خود به آن ارجاع داده است. مجدداً در دامنه قانون قرار می‌گیرد. پس با پذیرش نظریه حاکمیت قانون به معنای اعم آن به‌جای حاکمیت قانون به معنای اخص که فقط شامل عنوان مصوب پارلمان می‌گردد، اشکالات وارده به اصل ۲ و اصل ۱۶۷ که به‌صراحت حاکمیت شرع را بیان نموده‌اند، مرتفع می‌گردد. البته در عمل، تصویب قوانین عادی مختلف که بر حاکمیت قانون و احکام شرع دلالت می‌نمایند به‌نوعی منظور قانون اساسی را بیان می‌نمایند.

منابع

۱. آریلاستر، آنتونی، ۱۳۹۲، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
۲. پارسانیا، حمید، پاییز ۱۳۹۸، معرفت فرهنگی اجتماعی سال دهم شماره ۴.
۳. تابعی، احمد، ۱۳۸۴، رابطه بین ایده پسامدرن و عدم تعیین، چاپ اول، تهران: نی.
۴. تورن، آلن، ۱۳۸۰، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ اول، تهران: نگاه نو.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ هفتم، قم: اسراء.

۶. خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، کتابالبع، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. دادگر، یدالله، ۱۳۷۹، روش شناسی و معرفت شناسی اقتصادی اسلامی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱۱-۱۲.
۸. زارعی، حسین تابستان ۱۳۸۰، «حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، ش ۲۶.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، « مبانی سکولاریسم ۲»، کلام اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۹.
۱۰. شوالیه، ژاک، ۱۳۷۸، دولت قانونمند، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر دادگستر.
۱۱. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۱۷ق، اقتصادنا، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
۱۲. طه، فریده و اشرفی، لیلا، ۱۳۸۶، دادرسی عادلانه، تهران: نشر میزان.
۱۳. عیوضی، محمد، ولی احمدوند، ۱۳۸۸، «دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، شماره ۶.
۱۴. قزل سفلی، محمد تقی، ۱۳۸۹، «ویژگی های معرفت شناسی اندیشه در پیشامدرن، مدرن و پسامدرن»، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱.
۱۵. کوشکی، غلامحسین، تدین، عباس، ابراهیمی، شهرام، ۱۳۸۸، نهادهای قضایی فرانسه. سلسبیل.
۱۶. گرجی، علی اکبر، حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، امکان سنجی یک نظریه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۸، محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ نهم، تهران: انتشارات مجد. ص ۱۵۳.
۱۸. لاگلین، مارتین، ۱۳۸۸، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
۱۹. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۹۰، نقدی بر قرائت رسمی از دین، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
۲۰. محسنی، مرتضی، ۱۳۸۲، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: گنج دانش.
۲۱. مرکز مالیزی، احمد، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت ها) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ چهارم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مصفا، نسرین، تحول تاریخی و فرهنگی حکومت قانون در ایران، در حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، (مجموعه سخنرانی های جمع آوری شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه در مورد حقوق بشر بین اتحادیه اروپا و ایران، بروکسل، ۱۴ و ۱۵، مارچ ۲۰۰۳، ترجمه مینا سینیور، کپنهاک، انتشارات یانسون اند نومی آس، ۲۰۰.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۰، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۳)، قم: صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، چاپ بیستم، قم: انتشارات صدرا.
۲۶. مهرپور، حسین، ۱۳۸۹، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، ج ۲.
۲۷. هاشمی حسین، جعفر کوشا، بررسی تعارض اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، نشریه نامه مفید، شماره ۱۳۸۰، ۲۶، قابل دسترسی در سایت اینترنتی www.mofidu.ac.ir.
۲۸. وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا، ۱۳۸۳، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات، مجد.

- 1) Bell. J (1970), "Le règne du droit et le règne du juge: vers une interprétation substantielle de l'état de droit", in, l'état de droits.
- 2) Chevallier, J (1998), L'Etat de droit, paris : Montchrestien, 4e éd.
- 3) Dicey, Albert Venn, Introduction to the Study of the Law of the Constitution, ed. Roger E. Michener, Indiana, 1915.
- 5) Dicey,(1969), Introduction to the Study of the Law of the Constitution , 10th edition , London and New York: Macmillian , 1960, 1st ed. 1885.
- 6) Fuller, L, the Morality of Law, Yale University Press.
- 7) Gustavo Gozzi, (2007), Rechtsstaat and Individual Rights in German Constitutional History, in The Rule of Law (History, Theory and Criticism) Edited by Pietro Costa, Published by Springer.
- 8) Hart, H (1983) Essays on Jurisprudence and philosophy, oxford: clarendon press.
- 9) Lovett, Frank (2002), .Positivist Account of the Rule of Law., Law & Social Inquiry, Vol,27, No,1 Winter 2002.
- 11) Moser, p .vander, nat, A)1987(human knowledge classical and contemporary Approaches, oxford.
- 12) Popkin, R (1979) the history of scepticism, Berkley university of California press.
- 14) Raz J. (1979), The Authority of law, Oxford: clarendon press.
- 15) Raz, Joseph, (1979), "The Rule of Law and Its Virtue", in the Authority of Law, Oxford: Clarendon Press.
- 16) Smith, B.c,(2007), Good Governance And Development , Published by Palgrave Macmillan , New York .
- 17) Tamanaha , Brian Z,(2004), On The Rule of Law(History, Politics, Theory) Cambridge University Press, ,PP 92-9.
- 18) Tamanaha, Brian , On the Rule of Law, History, Politics, Theory, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 2004.
- 19) Troper, Michel, Hamon, Francis (1997), Droit constitutionnel, paris, L.G.D.J.

۲۴۲۷

Wanlass, Larence, (1964), History of political thought, london novel andcompany limited.